



چالش‌های «مرجعیت روحانیت» در گام دوم



فاضل حسامی *

وضعیت جامعه و جهان، امروزه کاملاً دگرگون شده و این نگرانی وجود دارد که مرجعیت علمی روحانیت در امور دینی همچون گذشته به معنای یک قضیه حتمی تلقی نشود و قدری این موقعیت دچار تنزل شده باشد. از سوی دیگر، مخاطبان روحانیت نیز متفاوت از گذشته شده‌اند، به گونه‌ای که در گذشته مخاطبان به پایین بودن دانش دینی خود اذعان داشتند و رجوع به عالمان دینی را فرض می‌دانستند. اما مخاطبان امروز که بیشتر دانش‌آموختگان دانشگاه یا مرکز علمی‌اند و احیاناً ذهن‌شان درگیر مباحثی شده یا احساس می‌کنند مباحث و یا مسائل مستحدثه را می‌فهمند؛ با تکرار و تنوع آگاهی‌هایی که با مرام‌های گوناگونی که احیاناً مباحثی در ضدیت یا تقلیل جایگاه مرجعیت علمی و حتی مرجعیت دینی روحانیت داشته، روبه‌رو شدند. با چنین نگاهی می‌توان موقعیت مرجعیت علمی روحانیت و ارسید که چگونه شأنیت آنان در شرایط اجتماعی امروز آسیب‌پذیر کرده است.

نرم عصر مدرن ارتباط بیشتر پیدا کردیم. این مفاهیم نرم هنگامی که با حوزه دین تماس پیدا می‌کنند، مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرهایی بر نهاد حافظ دین که روحانیت باشد می‌گذارند. پس از انقلاب نیز مواجهه قدرتمندی با این مفاهیم و پدیده‌های مدرن آن صورت گرفت و در جامعه ما به خاطر ویژگی‌های گسترش‌پذیر مفاهیم عصر مدرن، به ناچار مفاهیم نفوذ، استقرار و گسترش یافت. به نظر می‌رسد در دهه‌های آینده این مفاهیم نرم عصر مدرن یا دست کم پنج مفهوم آن، ما را به شدت درگیر خودش خواهد کرد.

اول: عقلانیت و تشخیص فردی؛ یعنی انسان‌ها تشخیص فردی برایشان محترم، قابل اعتماد و قابل ارجاع است. کسی نمی‌تواند و نباید در جایگاه عقل دیگری بنشیند و از آن جایگاه معرفت، رفتار و باوری را توصیه کند یا دستور دهد. این عقلانیت زاییده عصر مدرن است و برای تفسیر پدیده‌ها به عقل شخصی ارجاع می‌دهد. عرصه دین‌داری و به ویژه عرصه نهادهای حافظ دین‌داری را که بخش زیاد آن بر مبنای ارجاع و اعتماد به گروه مرجع دینی است درگیر می‌کند.

دوم: تساهل و تسامح رفتاری؛ بدین معنا که رفتار یک امر خصوصی است و شما باید اجازه دهید هر کسی، هر آنچه را می‌پسندد، عمل نماید. دو تفسیر از حریم خصوصی وجود دارد: یکی، بنا به تفسیر شرعی و دینی که حریم خصوصی یعنی هر آنچه (فعل قبیح) در خانه

گاهی صنفی که از موضع اقتدار به دور بوده و قدرت در دستش نبوده و اتفاقاً به عنوان ملجأ و پناهگاه مردم در مقابل رژیم مستبد گذشته تلقی می‌شد، ناگهان هم‌جوار با قدرت گردد وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند. با فرض این که حکومت دینی با مرجعیت روحانیت شکل گرفته و مورد حمایت آنان است، چنان چه با مشکل ناکارآمدی حکومت روبه‌رو گردد مردم انتظار دارند که روحانیت مانند گذشته زبان نقد خود را به کار گیرد و صدای رسای آنان باشد، که در این باره با دشواری‌هایی همراه است. گرچه در مجموع به نظر می‌رسد که «روحانیت در گام دوم» تحولات جامعه ایرانی و سوگیری نسبت به جامعه‌سازی اسلامی، در سپهر تحولات در سطح جامعه جهانی با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد، که در این نوشتار به فراخور به آن‌ها می‌پردازیم.

● چالش نخست: نقش روحانیت و مدرنیته

نخستین چالش روحانیت مواجهه با مدرنیته است. جامعه ایرانی بیش از یک سده درگیر ارتباط با دنیای مدرن شده است. در ابتدا مثل هر ارتباطی از طریق مسیر غالب و مغلوب، بخش‌های سخت عصر مدرن وارد جامعه ایرانی شد، مثلاً تلگراف و راه آهن و ... این‌ها بخش‌های سخت عصر مدرن بود. بخش‌هایی که برای خودش گرچه می‌توانست عوارض یا پیامدهای مفهومی و ارزشی و معرفتی داشته باشد، اما آن قدر ما را درگیر نمی‌کرد. به مرور با مفاهیم

و پشت دیوار انجام می‌شود، جرم به معنای اجتماعی تلقی نمی‌شود اما جرم به معنای شرعی است؛ دوم، نگاه عصر مدرن است، که تفسیر دیگری از حریم خصوصی در مفاهیم آن اتفاق افتاده است. در این تفسیر، افراد در رفتار شخصی خود آزادند و تا وقتی که به آزادی دیگران صدمه نمی‌زنند یعنی مخل امنیت اجتماعی و آزادی دیگران نیستند، آزادند.

در این تساهل و تسامح رفتاری، شما به همه حق و اجازه می‌دهید کاری را که می‌پسندند، انجام بدهند. پس زمانی که نهاد دینی روحانیت به طور مثال از امر به معروف و موضوعی مانند حجاب و... سخن بگوید با این تفسیر مفهومی از حریم خصوصی و نیز ارزش‌گذاری برای تسامح رفتاری، در تقابل و تضاد قرار می‌گیرد.

سوم: سکولاریسم؛ که یکی از مفاهیم رایج و مهم این عصر به شمار می‌آید. سکولاریسم، یعنی دین در حوزه عمومی و مقررات اجتماعی نافذ نیست، بلکه در این جا عقل جمعی حکومت می‌کند. این مسئله هم از حیثه‌های روشنی است که دین و مرجعیت نهاد دینی را تحت فشار قرار می‌دهد.

چهارم: کثرت‌گرایی و نسبیت‌گرایی است؛ که در بحث‌های معرفت‌شناسی مفاهیم روشن دین و نهادهای دینی بر اساس

نخستین چالش روحانیت مواجهه با مدرنیته است. جامعه ایرانی بیش از یک سده درگیر ارتباط با دنیای مدرن شده است. در ابتدا مثل هر ارتباطی از طریق مسیر غالب و مغلوب، بخش‌های سخت عصر مدرن وارد جامعه ایرانی شد، مثلاً تلگراف و راه آهن و... این‌ها بخش‌های سخت عصر مدرن بود.

پشتوانه‌ای که به گزاره‌های مطلق مربوط است، مرجعیت پیدا می‌کنند. گزاره‌های مطلق از اطلاق و ادعای حقیقت دین و گزاره‌های آن به عنوان حقیقت معرفی می‌شوند و پشتوانه مرجعیت دینی و نهادهای حافظ دین تلقی می‌شوند. این گزاره‌ها با نسبیت‌گرایی و کثرت‌گرایی زیر سؤال قرار گرفته و نیز مرجعیت دینی روحانیت را مورد چالش

اساسی قرار می‌دهند.

پنجم: بحث انتظار بشر از دین می‌باشد؛ تفسیر از دین و انتظار بشر از دین در یک نگاه کارکردگرایانه و سودگرایانه مقبول می‌افتد، یعنی دین باید در همین حیات دنیا و زندگی محدود فواید خودش را نشان دهد.

این مفاهیم پنج‌گانه به شکل‌های مختلف، هر مقدار جای پای خود را در فضای دینی باز کند، نهاد دین را به عنوان گروه مرجع دینی به چالش خواهد کشید. همان‌گونه که به نحوی در غرب اتفاق افتاد و رواج مفاهیم مدرن به تضعیف مرجعیت دینی کلیسا انجامید. بنابراین در آینده بنا بر قاعده با استقرار و گسترش مفاهیم مدرن درگیر خواهیم شد و دهه‌های گذشته نیز نشانگر تجربه روند رو به گسترش بوده‌ایم و به رغم این که با انقلاب اجتماعی در برابر مظاهر عصر مدرن روبه‌رو گشتیم، اما مفاهیم مدرن

برابر موج مفاهیم مدرن، امکان بیشتری برای اقناع داراست. همان کاری که حضرت امام(ره) مقابل جریان مدرن در عصر خودشان انجام می دادند و آثار آن هم چنان باقی است. ایشان با ساخت و ساز یک مفهوم تازه، به جای آن که ما را وارد یک مواجهه متکلمانانه و انتقادی بکند، میدان بازی مفاهیم را عوض کرد. تغییر میدان بازی مفاهیم، دست کم موجب این شد مسیری را که دوره پهلوی در مدرنیسم باز کرده بود، دچار سکت و وقفه شود. از این رو، چنان چه جریان انتقادی یا جریان مفهوم ساز جدی تر پیش رود، امیدواری نسبت به تقویت و یا دست کم استمرار مرجعیت دینی روحانیت بیشتر خواهد بود.

● **چالش دوم: هم زیستی روحانیت با قدرت**
دومین چالش مرجعیت دینی روحانیت، هم زیستی با قدرت است. این هم زیستی به طور معمول آن معنویتی که در فضای ذهنی جامعه و تلقی عمومی وجود دارد کاهش می دهد. در فرهنگ و سنت ما، درگیر شدن با دنیا، معنویت را زایل و یا حفظ آن را سخت تر می کند. انسانی که در متن تحولات قرار گرفته و می خواهد معنویت خودش را حفظ کند، به طور طبیعی باید پیچیده تر

کثرت گرایی و نسبیّت گرایی است؛ که در بحث های معرفت شناسی مفاهیم روشن دین و نهادهای دینی براساس پشتوانه ای که به گزاره های مطلق مربوط است، مرجعیت پیدامی کنند. گزاره های مطلق از اطلاق و ادعای حقیقت دین و گزاره های آن به عنوان حقیقت معرفی می شوند و پشتوانه مرجعیت دینی و نهادهای حافظ دین تلقی می شوند. این گزاره ها با نسبیّت گرایی و کثرت گرایی زیر سؤال قرار گرفته و نیز مرجعیت دینی روحانیت را مورد چالش اساسی قرار می دهند.

بنابراین، سؤال این که در مسیر آینده با این جریان های فراگیر چه باید کرد؟ در پاسخ گفتنی است، دست کم دو رویکرد را می توان دنبال کرد: یک، رویکردی که در نقد مفاهیم مدرن تلاش نموده است و علیه تثبیت و استقرار این مفاهیم مدرن ایستادگی می کند؛ دوم، به سمت تولید مفاهیم فرامدرن رفته است. این رویکرد با اقتباس برخی مفاهیم مدرن و دگرذیسی و تطور در آن ها مفاهیم جدیدی تولید می کند که علاوه بر مقاومت در

رواج زیادی یافته و ناخواسته جایگاه خودش را تثبیت کرده و زمینه های عرفی شدن را فراهم ساخته است. عرفی شدن یا عرفی سازی امروزه تبدیل به یک جریان عمومی و جهانی شده و فراتر از اراده و میل افراد جوامع قرار دارد. عرفی شدن که به نوعی بر جدایی دین از آن سیاست و تقدس زدایی از آن تأکید می کند، از نقش دین کاسته و بر کاهش منزلت روحانیت تأثیر می گذارد. البته منظور این نیست که کشور ما در چرخه عرفی شدن قرار دارد بلکه یک روند جهانی است و بر کشور ما تأثیر می گذارد و به

هم زیستی روحانیت با حکومت اسلامی امر اجتناب‌ناپذیری می‌باشد.

این هم‌زیستی موقعیت روحانیت را دچار دگردیسی کرد. از یک سو، مشکلاتی که در عرصه حکومت و حاکمیت دینی در محیط‌های اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آید تأثیر خود را بر جامعه روحانیت به عنوان گروه مرجع دینی می‌گذارد. بدین ترتیب هر مقداری که حکومت کارآمدتر بشود طبعاً آثار مثبت خودش را به همان نسبت بر گروه مرجعیت دینی گذاشته و هر مقداری احیاناً ناکارآمدتر باشد، تأثیراتش منفی خواهد بود. امروزه ناخواسته میان روحانیت و مسئله کارآمدی در جمهوری اسلامی پیوندی برقرار شده است، یعنی این پیوند، سبب شده که به همان میزانی که کارآمدی جمهوری اسلامی بالا و پایین شود، به همان میزان هم قداست و مشروعیت نهاد روحانیت دچار قبض و بسط می‌شود.

این واقعیت را باید پذیرفت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیت به تدریج وارد عصر تصدی‌گری سیاسی شد و بخشی از ارکان حکومت دینی را بر عهده گرفت. اگر قبلاً روحانیت را در ماه‌های رمضان و محرم می‌دیدیم و آن را در مکان‌هایی مثل حسینیه و مسجد و امثال آن مشاهده می‌کردیم و اغلب حضورش به یک مکان و یک زمان خاصی مربوط می‌شد

عمل کند. روحانیت تقدّس و این اصالت خودش را قبلاً در شرایطی به دست آورده بود که در قدرت به سر نمی‌برد و بسیار طبیعی می‌باشد، در شرایطی که الآن در قدرت است، آسیب‌پذیر شود. به نظرمی‌رسد، این موضوع یک ریسک بزرگی است که روحانیت بنا به تکلیفی که خودش احساس کرده، وارد حوزه قدرت سیاسی شود. اقامه دین از تکالیف روحانیت است که پس از انقلاب تصور شد باید از طریق به دست گرفتن قدرت حاصل شود. این امر سبب شد روحانیت بخشی از منزلت اجتماعی خودش را از دست بدهد و آن پیامد را بر جان خریده تا اقامه حدود شرعی و اقامه حکومت دینی کند.

پس از انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی، روحانیت با پرسش‌های اساسی زیادی روبه‌رو شد اگرچه از یک جایگاه ویژه‌ای در حکومت برخوردار گشت و توان تأثیرگذاری آن را بیشتر ساخت. جایگاه ویژه روحانیت با حضور در بخش‌های مهمی از سازمان حکومت، موجب تداخل و تطابق منابع و اهداف نهاد روحانیت با نظام اسلامی و ایجاد نوعی تعلق و هم‌نوایی میان آنان شد. مهم‌ترین عامل پیونددهنده روحانیت با نظام سیاسی، تمایلات ایدئولوژیک مبتنی بر فرهنگ شیعی بوده است. بنابراین

این واقعیت را باید پذیرفت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیت به تدریج وارد عصر تصدی‌گری سیاسی شد و بخشی از ارکان حکومت دینی را بر عهده گرفت. اگر قبلاً روحانیت را در ماه‌های رمضان و محرم می‌دیدیم و آن را در مکان‌هایی مثل حسینیه و مسجد و امثال آن مشاهده می‌کردیم و اغلب حضورش به یک مکان و یک زمان خاصی مربوط می‌شد

پیوند عینی و نه لزوماً ذهنی بیشتر داشته باشد، اما یک اثر مخرب نیز خواهد داشت و آن این که روحانیت تبدیل به کارمند شود. در شرایط فعلی روحانیون از یک جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که از هم‌زیستی نهاد دین با سیاست حاصل شده است، بنابراین تنها یک کارمند عادی به‌شمار نمی‌آیند. وقتی روحانی در این اداره است؛ یعنی تلقی عمومی بر این است که او یک قدرت مضاعف دارد، پس مدیر در نگاه به او یک ملاحظاتی دارد و همکاران او هم ملاحظاتی دارند. از سوی

دیگر، روحانی کارمندی است که از حقوق خود باید دفاع کند؛ بنابراین قدرتی ماورای قدرت سایر همکاران خود خواهد داشت. پس دیگران این را احساس تبعیض می‌دانند و روحانی بودن را یک امتیاز نامشروع برای کارمند همکارشان تلقی می‌کنند. حضور فیزیکی روحانیون در سازمان‌های رسمی با افت منزلت و افول اثرگذاری معنوی و دینی روحانیت همراه خواهد شد. بدین ترتیب روندی پیش‌رو خواهیم داشت که از یک سو، به کاهش جایگاه روحانی و معنوی روحانیت می‌انجامد و از سوی دیگر، موقعیت و حضور او افزایش خواهد یافت.

بدین ترتیب هر مقداری که حکومت کارآمدتر بشود طبعاً آثار مثبت خودش را به همان نسبت بر گروه مرجعیت دینی گذاشته و هر مقداری احیاناً ناکارآمدتر باشد، تأثیراتش منفی خواهد بود. امروزه ناخواسته میان روحانیت و مسئله کارآمدی در جمهوری اسلامی پیوندی برقرار شده است، یعنی این پیوند، سبب شده که به همان میزانی که کارآمدی جمهوری اسلامی بالا و پایین شود، به همان میزان هم قداست و مشروعیت نهاد روحانیت دچار قبض و بسط می‌شود.

وضعیت نمی‌رسید نمی‌توانست به مقولات بزرگ‌تر زندگی توجه کرده و از نزدیک با امور نوعیه و عمومی انسان معاصر درگیر شود. از جا و مکان خودش برخاست و در همه جا حضور پیدا کرد و با این کار نه تنها به انتقاداتی که روحانیت را به غیراجتماعی بودن متهم می‌ساخت پاسخ داد، بلکه در تحولات اجتماعی نیز تأثیرگذار شد.

این از جاکندگی پیامدهای دیگری نیز داشت، چرا که افزایش حضور و نقش روحانیت در سازمان‌های رسمی مانند ادارات، دانشگاه‌ها و حتی محافل نظامی می‌تواند دو بعد متناقض داشته باشد؛ از یک طرف باعث می‌شود ارتباط روحانیت با قشرهای مختلف

یک مکان و یک زمان خاصی مربوط می‌شد، اما اکنون از آن مکان و زمان سنتی خودش پا را فراتر گذاشته و در همه زمان‌ها و در همه مکان‌ها مشاهده می‌شود. در هر جلسه‌ای حضور او را از نزدیک لمس می‌کنیم، در هر کانالی از تلویزیون او را می‌بینیم، بنابراین با یک پدیده اجتماعی روبه‌رو هستیم که بنابر تعبیر برخی جامعه‌شناسان، روحانیت با نوعی «از جاکندگی» مواجه شده است. این از جاکندگی از یک جهت پدیده مبارکی است؛ چرا که روحانیت تا به این

● جامعه جوان و تغییر نسلی

چالش سوم، که روحانیت با آن روبه‌روست و همواره در حال گسترش است، مسائل مربوط به تغییر نسلی است. پدیداری نسل جدید که شباهت کمتری با خالقان و حافظان انقلاب داشته و از درک متفاوتی با آن‌ها برخوردار است، بر موقعیت روحانیت به عنوان گروه مرجع تأثیر گذاشته است.

جامعه ایرانی، یک «جامعه جوان» است و خصلت‌های یک کشور جوان را داراست. در این جامعه، جوانان در نقطه چرخش تاریخی جابجایی نسلی قرار دارند و ظرفیت‌های مربوط به تحرك مانند شور، هیجان، پوییش و تکاپو را دارا هستند. از نظر دارا بودن احساسات و انرژی

در نقطه اوج منحنی زندگی خود قرار دارند. در همین حال آرمان‌خواهی و ایده‌آل‌طلبی در سرشت جوان جریان دارد و او را به سوی تغییر اوضاع به وضع دل‌خواه می‌کشاند. این تنوع‌گرایی، آنان را به دنبال چیزهای تازه‌ای می‌کشاند؛ چه در سبک زندگی، چه در معرفت و چه در باور. از ثمرات این تنوع‌طلبی، «تفکر انتقادی» نسبت به وضع موجود و تمنای آینده مطلوب و آرمانی است. این خصلت‌ها به طور طبیعی حوزه دین را متأثر می‌سازد و روحانیت را به عنوان یک نهاد

مرجع دینی به چالش می‌کشاند.

روحانیت هنوز یک اقتدار جدی به عنوان گروه مرجع دینی داراست و می‌تواند حالت نسبی پیدا کند اما در مواجهه با یک جامعه جوان بالأخره بحث‌های جدید پیدا می‌کند، بحث‌هایی که در زمینه نسل جوان در این چند سال خیلی تعمیم و گسترش پیدا کرده است. بنابراین اگر بخواهد مرجعیت دینی خود را از دست ندهد باید در مواجهه با جوانان و جامعه جوان، متفاوت از گذشته و به مقتضای فهم و آگاهی‌های دوران جدید و متناسب با ویژگی‌های آن عمل نماید. به طور طبیعی روایت‌هایی که از دین ارائه می‌کند، باید متفاوت از جامعه کهن سال باشد. روایت‌ها و

برداشت‌هایی که از دین می‌کند باید به گونه‌ای باشد تا بتواند با آنان ارتباط برقرار نماید و با این خصوصیت انرژی جوانی هم‌خوانی و هم‌سازی پیدا کند. هم‌چنین چون جوانان تنوع‌گرا هستند، باید مجال تنوع در رفتارهای دینی را ببینند؛ یعنی منطقه‌ال فراغ‌های رفتاری دینی و نگاه اصالة‌الاباحه را نگاه کنند. بدین ترتیب برداشت‌هایی که روحانیت از دین ارائه می‌دهد نباید متصلب و یا احیاناً غیرمنعطف باشد، بلکه در این باره روحانیت بایستی نقدپذیر و پرسش‌پذیر

در شرایط فعلی روحانیون از یک جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که از هم‌زیستی نهاد دین با سیاست حاصل شده است، بنابراین تنها یک کارمند عادی به‌شمار نمی‌آیند. وقتی روحانی در این اداره است؛ یعنی تلقی عمومی بر این است که او یک قدرت مضاعف دارد. پس مدیر در نگاه به او یک ملاحظاتی دارد و همکاران او هم ملاحظاتی دارند. از سوی دیگر، روحانی کارمندی است که از حقوق خود باید دفاع کند؛ بنابراین قدرتی ماورای قدرت سایر همکاران خود خواهد داشت.

جامعه‌پذیری بستگی دارد؛ جامعه‌پذیری مهم‌ترین عامل برای برداشتن شکاف‌های اجتماعی در زمانی است که نسل‌ها به‌طور مشخص در حال عوض شدن هستند. اگر الگوهای نسل‌های پیشین برای نسل نوپدید اقناع‌کننده باشد، شکاف‌های نسلی تحمل‌پذیر می‌شود و جامعه دچار بحران هویت نمی‌گردد. در حال حاضر روحانیت بخش

قابل توجهی از منابع جامعه‌پذیری را در اختیار دارد که بایستی آن‌ها را به فعالیت واداشت. برای مثال بخش زیادی از آموزش‌های رسمی و غیر رسمی دینی با پشتوانه حکومت انجام می‌گیرد. روحانیت در بسیاری از این آموزش‌ها در مدارس و دانشگاه‌ها، محیط‌های اداری و رسانه‌های عمومی به تبلیغ امر دینی می‌پردازد. این امکان نیازمند نوسازی است؛ زیرا جامعه همواره در حال افزایش آگاهی است و روحانیت باید به مقتضای زمانه گام مؤثر بردارد.

از سوی دیگر، در حوزه‌های اخلاقی و رفتاری روحانیت به عنوان گروه مرجع دینی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از آنان توقع می‌رود در پوشش، گفتار، نوشتار، اخلاق، رفتار و ... الگو باشند. علاوه بر آن زندگی شهری اقتضای یک نظم و زمان‌شناسی را دارد، بنابراین نظم، وقت‌شناسی و رعایت

بدین ترتیب برداشت‌هایی که روحانیت از دین ارائه می‌دهد نباید متصلب و یا احياناً غیرمنعطف باشد، بلکه در این باره روحانیت بایستی نقدپذیر و پرسش‌پذیر باشد. هر یک از این ویژگی‌ها و نوع تعامل روحانیت، در حفظ یا اقتدار مرجعیت دینی روحانیت در جامعه می‌تواند اثرگذار و احياناً موجب تضعیف شود.

باشد. هر یک از این ویژگی‌ها و نوع تعامل روحانیت، در حفظ یا اقتدار مرجعیت دینی روحانیت در جامعه می‌تواند اثرگذار و احياناً موجب تضعیف شود. در حال حاضر در داخل حوزه و روحانیت، جریان‌های مختلفی وجود دارد که نسبت به پدیده‌های جدید به شکل‌های مختلفی رفتار می‌کنند. برخی رویکرد سنت‌اندیشانه‌تری نسبت به

مقولات جدید دارند و برخی با انعطاف بیشتر عمل می‌کنند. این که فضای روحانیت به کدام طرف پیش خواهد رفت، این مسئله آینده‌پژوهانه است. به نظر می‌رسد فضای روحانیت تا حد قابل توجهی به سمت جریان انعطاف حرکت می‌کند و خواهد کرد. چنان که ورودی‌های حوزه و مجموعه نسل‌های جدید که در چند دهه اخیر به حوزه آمده‌اند، حداقل جای پای را برای جریان منعطف باز کرده‌اند. این جریان منعطف الآن نسبت به دو دهه قبل جدی‌تر است؛ یعنی عناصر بیشتر و نیروهای متکثرتری دارد. بنابراین صدای یک دین عقلانی با انرژی منعطف در عین التزام به اصول کلان شرعی و دینی بیشتر از قبل از روحانیت شنیده خواهد شد و این امر می‌تواند نسبت به آینده امیدوار کننده باشد.

● فرجام سخن

بی‌گمان موفقیت روحانیت به شرایط

مقررات، چیزهایی است که از روحانیون در حوزه رفتاری انتظار می‌رود. در حوزه دینی، روحانی نباید تصور کند که او فقط عالم به دین است و دیگران جاهل؛ بایستی تحمل نقدهای شدید، سؤال‌ها و شبهات جدی را داشته باشد و از همه مهم‌تر معلومات دینی قوی‌تری داشته باشد.

چنانچه نوع برخورد روحانیت در مواجهه با سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی نیازمند یک نوع بازسازی‌های منطقی است، باید به این بازسازی‌ها توجه نمود. اگر احساس کردیم نوع معیشت روحانیت دچار تغییراتی شده که نگاه مردم به او را عوض کرده، باید الگوی معیشت روحانیت را مجدداً سامان بدهیم. از سوی دیگر، رابطه به هم پیوسته روحانیت و کارآمدی نظام را منفک سازیم و به مردم توضیح دهیم که تلازمی بین این دو موضوع وجود ندارد؛ البته به گونه‌ای که خود روحانیت همواره خودش را با کارآمدی نظام گره نزند و تصور نکنند که نظارت و یا ایراد بر قدرت سامانه دین را به هم می‌ریزد.

بنابراین باید یک فضای آزادی را فراهم کرد و این رابطه و پیوند غیر ملایم را برای مردم توضیح داد، این مسئله در واقع کمک

می‌کند که روحانیت هم چنان به عنوان گروه مرجع باقی بماند و گرنه نهاد و گروه دیگری مانند روشن‌فکران مذهبی، مداحان و ذاکران، عرفان‌های نوظهور و گروه‌های صوفی‌منشانه و... به تدریج جایگزین آن شده و مرجعیت ترویج دین را بر عهده می‌گیرند و یک مسلکی را متناسب با خودشان در میان مردم ترویج می‌دهند. در حال حاضر با مراجعه به پیمایش‌های اجتماعی که به انجام رسیده، می‌توان گفت که به رغم وجود اختلالاتی در مرجعیت دینی روحانیت، تاکنون هنوز هیچ گروه و نهادی نتوانسته قابلیت‌های خودش را برای مردم ثابت کند و آن‌ها را قانع کند که جایگزین قابل اعتمادی برای روحانیت در مرجعیت دینی باشد. این جایگزینی، کار بسیار پیچیده و مهمی است که احتمال نمی‌رود که به سادگی اتفاق بیفتد. البته روحانیت نباید زمینه را برای ظهور چنین رقبایی فراهم کند و باید آسیب‌های خودش را رفع و برطرف نماید و نگذارد این اتفاق نامبارک بیفتد.

پی‌نوشت:

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



مادام
وسل جوان حوزه

